

Typology of Doubts and Ways to Overcome Them in Imam Ali's (AS) Words with an Approach to *Nahj al-Balagha*

Received date: 2024/06/25

Accepted date: 2024/08/26

Masoud Hakimian*

Abstract

A doubt is a form of confusion or misdirection strategically created to challenge or undermine another person's beliefs. For a doubt to effectively engage its audience, it must possess certain characteristics: it should present an argument, appear credible, be difficult to comprehend, lack an accessible, clear, and strong counter-explanation, and originate from malicious intent. Even when a valid explanation exists, if it is not readily available to the audience, doubt may still arise. Therefore, it is important to consider the different types of doubts mentioned by Imam Ali (as). Raising awareness about these forms of doubt can help protect society from the psychological tactics employed by enemies to foster confusion. Furthermore, it is critical to consider the approaches to overcoming doubt suggested in the teachings of Imam Ali (as). This article emphasizes two primary methods: the effort to clarify the truth and the strengthening of insight. These methods serve as vital strategies for safeguarding society from doubt and confusion, particularly in the face of the current spread of doubt, while benefiting from the teachings of the commander of the pious (as). The article employs descriptive-analytical methods as well as content and concept analysis.

Keywords: Typology of doubts, Temptation of the soul, Amir al-Mu'minin (as), *Nahj al-Balagha*.

* Ph.D. of *Nahj al-Balagha* Sciences and Knowledge. Email: hakim.h.m313@gmail.com

فصلية علمية محكمة
مطالعات شبهه پژوهی
السنة الأول، الرقم الثالث، ربيع ١٤٤٥هـ

تصنيف الشبهات وطرق الخروج منها في كلام الإمام علي عليه السلام في ضوء نهج البلاغة

مسعود حكيمان*

الملخص

الشبهة هي خلق عقدة وانحراف يخلقهما المتشكك لمهاجمة معتقدات خصمه. فيجب أن تحتوي الشبهة على عناصر تمكنها من إثارة الشك في ذهن الجمهور؛ ومنها أن تكون مستدلة، ومشتبهة بالحق، ومشكلة الفهم، ويفتقد المخاطب من الدليل القوي والبين، ويتصف المتشكك بسوء النية. في بعض الأحيان يكون هناك دليل قوي، ولكن بما أنه غير متاح للجمهور، فإنه يصاب بالشبهة. ولذلك لا بد من الإلمام بأنواع الشبهات في ضوء كلام الإمام علي عليه السلام. فمن خلال تقديم هذه الأنواع للناس يمكن منع تأثير عمليات العدو النفسية على المجتمع. ومن جهة أخرى تجدر الإشارة إلى أن الحث على سبيل إزالة الشبهات المثارة في ضوء كلام أمير المؤمنين علي عليه السلام، - وفي هذا المقال ذكر اثنين منها، أي جهاد التبيين وتقوية البصيرة - هو حل مهم للخروج من مأزق الشبهات التي يعيشها المجتمع، ويمكن الاستفادة منه اليوم بالنظر إلى ظهور الشبهات في المجتمع والاستفادة من هدى إمام المتقين. وقد سعى هذا البحث وراء تحقيق هذا الهدف باستخدام المنهج الوصفي التحليلي وتحليل المحتوى والمفهوم.

الكلمات المفتاحية: تصنيف الشبهات، تسويل النفس، أمير المؤمنين، نهج البلاغة.

* الدكتوراه في علوم نهج البلاغة و معارفه. الإيميل: hakim.h.m313@gmail.com

نشریه علمی پژوهشی
مطالعات شبهه‌پژوهی
سال اول، بهار ۱۴۰۳، ش ۳
مقاله پژوهشی

گونه‌شناسی شبهات و راه‌های برون‌رفت از آن در کلام امام علی علیه السلام با رویکرد به نهج‌البلاغه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۵ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۶/۰۵

مسعود حکیمیان*

چکیده

شبهه، گره و انحرافی است که شبهه‌گر برای حمله به اعتقادات طرف مقابل خود ایجاد می‌کند. شبهه‌داری ارکانی است تا بتواند ذهن مخاطب را درگیر شبهه کند؛ از جمله دارای استدلال باشد، حق‌نما باشد، فهم آن مشکل باشد، دلیل محکم و صریحی در اختیار مخاطب نباشد و شبهه‌گر سوءنیت داشته باشد. گاهی دلیل محکمی وجود دارد اما چون در دسترس مخاطب نیست دچار شبهه می‌شود. از این رو لازم است به انواع گونه‌های شبهات در کلام امام علی علیه السلام توجه کرد و با شناساندن این گونه‌ها می‌توان مانع نفوذ عملیات روانی دشمن به جامعه شد. از سوی دیگر القای راه‌های برون‌رفت از شبهات در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام مطرح شده و در این مقاله به دو مورد آن یعنی جهاد تبیین و تقویت بصیرت اشاره شده است. راهکار مهم برای برون‌رفت از گرفتاری جامعه پاسخ به شبهات است که می‌تواند امروزه با توجه به شیخون شبهات به جامعه از آن استفاده کرد و از راهبری مولای متقیان بهره‌برداری نمود. در این مقاله از روش توصیفی تحلیلی، تحلیل محتوا و مفهوم بهره گرفته شده است.

واژگان کلیدی: گونه‌شناسی شبهات، تسویل نفس، امیرالمؤمنین، نهج‌البلاغه.

مقدمه

بی تردید یکی از روش‌های مبارزه و تخریب اندیشه‌های دینی توسط دشمنان دین، ایجاد شبهه است. تا جایی که شیطان به‌عنوان دشمن انسان، برای اولین بار شبهه خود را در مورد برتری‌اش بر آدم علیه السلام این‌گونه مطرح کرد: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ؛ من از او بهترم، مرا از آتش پدید آورده‌ای و او را از گل آفریدی» (اعراف: ۱۲)

شبهه پدیده‌ای است که شبیه حق است و قصد دارد طرف مقابل را به اشتباه اندازد و همیشه همراه دلیل مطرح می‌شود؛ چنان‌که در دومین شبهه طرح شده از سوی شیطان به خوبی این ترفند به چشم می‌خورد. شیطان با القای اینکه اگر از درخت ممنوعه بخورید یا فرشته می‌شوید و یا از جاودانگان می‌گردید، ذهن حضرت آدم علیه السلام را مشوش کرد: «قَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ؛ گفت: پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر از این جهت که مبادا دو فرشته گردید، یا از جاودانان شوید» (اعراف: ۲۰). این شبهات، حضرت آدم علیه السلام و همسرش را که در محیط آرام و پر نعمتی بودند به مشقت انداخت و در وجودشان شبهه ایجاد کرد و آنها را گرفتار سختی‌هایی کرد. همه گرفتاری ایشان، به سبب محدودیت اطلاعات و آگاهی بود. تاریخ ثابت کرده است که یکی از اصلی‌ترین عوامل ایجاد شبهه، محدودیت آگاهی مردمان نسبت به واقعیت بوده است.

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز ایجاد شبهه وجود داشت، قرآن کریم به بخشی از شبهات آن زمان و پاسخ‌هایی که حضرت به آن داده‌اند اشاره کرده است. بنابراین یکی از وظایف رهبران اسلامی، پاسخگویی و تبیین شبهات موجود بوده است و حاکمیت باید تلاش کند تا مردمان را نسبت به شبهات رایج زمانه آگاه کرده و نقشه‌های دشمنان را نقش بر آب نمایند.

شبهات در زمان امام علی علیه السلام نیز به صورت گسترده‌ای ادامه پیدا کرد و با حضور ملل و ادیان دیگر در مرکز جهان اسلام - مدینه و کوفه - و همچنین ایجاد نحله‌های

۱۳۰

شبهات

سال اول / شماره سوم / بهار ۱۴۰۳

گونگون در اطراف سرزمین اسلامی گسترش پیدا کرد و حضرت به‌عنوان امام جامعه، وظیفه خود می‌دانستند تا با تبیین معارف حقیقی دین و آگاهی و بصیرت بخشی به مردم، به دفع و رفع شبهات پردازند.

اهمیت مواجهه با شبهات در عصر حاضر نیز از آنجا روشن می‌شود که جامعه امروز با سیل عظیم شبهات از طرف دشمنان اسلام مواجه است و لازمه‌اش این است که با شناخت گونه‌های شبهات و راه‌های برون‌رفت از آنها با تمسک به کلمات امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خود را برای مقابله با شبهات تجهیز کند.

امام علی (علیه السلام) اولین راه برون‌رفت از شبهات را در این می‌دانند که انسان‌ها روی برگردانند و به گذشته تاریخ نظری بیفکنند و سرنوشت اقوام و ملل گذشته را ملاحظه کنند که در اثر انحراف و گرفتاری در شبهات، به مجازات الهی گرفتار شدند و از ما تقاضا دارند که امروز در عواقب شوم آنها سخت بیندیشیم تا راه آینده برای ما روشن گردد و با چراغ تقوا و پرهیزگاری، تاریکی‌های شبهات را برطرف سازیم و در پناه این سنگر مطمئن از ضربات هولناک شیاطین و نفس اماره در امان بمانیم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ش، ص ۵۳۹).

بنابراین، هدف این پژوهش آن است تا با توجه به متن کلمات امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) با رویکرد به نهج البلاغه به بررسی گونه‌شناسی شبهات و راه‌های برون‌رفت از آن پرداخته و روش‌های آن حضرت را در مواجهه با شبهات مورد تحلیل قرار دهد، تا با توجه به هجمه دشمنان دین در این زمان و تولید شبهات متعدد از این روش‌ها بهره برده و سطح آگاهی مردمان را ارتقا دهد و آنها را از افتادن در شبهات رهایی بخشد.

در این نوشتار تلاش اندیشمندان در کتاب‌ها و مقاله‌های کاربردی نیز مورد توجه قرار گرفته است. یکی از پژوهشگران در مقاله‌ای با عنوان «بایسته‌های شبهه‌پژوهی و شبهه‌شناسی» (کدخدایی، ۱۳۹۵، ص ۳۵) با محوریت تفکیک پرسش و شبهه از نظر اهداف، انگیزه‌ها، نتایج و همچنین راهبردهای واکنش به شبهه بحث کرده است. وی

در این مقاله آورده است؛ در شبهه افکنی، راهبردهای گوناگونی اعمال می‌شود که آشنایی با این راهبردها، برای مقابله با آن ضروری است. مغالطه‌های ذاتی و عرضی، از مهم‌ترین راهبردهای شبهه‌سازی و شبهه‌افکنی در قالب‌های مختلف از جمله نوشتاری، گفتاری، هنری و رفتاری است.

با توجه به عنوان و مسئله پژوهش، پرسش اصلی این تحقیق این است که گونه‌شناسی شبهات و راه‌های برون‌رفت از آن در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام با رویکرد به نهج البلاغه کدام‌اند؟ برای پاسخ به این سؤال، لازم است که به پرسش‌های فرعی پاسخ داد: ۱) گونه هنری در کلام امام علی علیه السلام کدام‌اند؟. گونه گفتاری در سخنان حضرت کدام‌اند؟ ۳) گونه رفتاری در آموزه‌های ایشان کدام‌اند؟ ۴) گونه ترکیبی در کلمات آن حضرت کدام‌اند؟ ۵) چگونگی راه‌های برون‌رفت از شبهات در سخنان آن حضرت چیست؟

امیرمؤمنان علی علیه السلام در سخنی ارکان کفر را در چهار چیز بیان کردند که یکی از آن ارکان شبهه است که خود شبهه دارای چهارگونه است. حضرت چهارگونه شبهه را این گونه تبیین می‌فرماید: «وَالشُّبُهَةُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: إِعْجَابٌ بِالزَّيْنَةِ وَ تَسْوِيلِ النَّفْسِ وَ تَأْوِيلِ الْعُوجِ وَ لَيْسَ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَ ذَلِكَ بَأَنَّ الزَّيْنَةَ تَصْدِفُ عَنِ الْبَيِّنَةِ وَ أَنَّ تَسْوِيلَ النَّفْسِ يُفْجِمُ عَلَى الشَّهْوَةِ وَ أَنَّ الْعُوجَ يَمِيلُ بِصَاحِبِهِ مَيْلًا عَظِيمًا وَ أَنَّ اللَّيْسَ ظُلْمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ؛ شبهه بر چهار شعبه است: اعجاب و خوش آمدن از زینت، فریب دادن نفس، توجیه کجروی‌ها و پوشاندن حق به باطل. به این صورت که زینت از دلیل منحرف می‌کند و فریب دادن نفس به شهوت می‌اندازد، کجروی صاحبش را به انحراف عظیمی می‌اندازد و پوشاندن حق به باطل ظلماتی روی هم است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۹۳).

طبق بررسی‌های انجام‌شده در پیشینه پژوهش، تحقیقات در این زمینه بسیار محدود

بوده است؛ البته هیچ پژوهشی مسئله گونه‌شناسی شبهات و راه‌های برون‌رفت از آن در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام با رویکرد به نهج البلاغه را بررسی نکرده است. از این رو، این پژوهش هم به لحاظ هدف و هم از لحاظ روش و موضوع جدید است. این پژوهش بر آن است تا در مقایسه با دیگر پژوهش‌ها، این مسئله را از چهار جهت توسعه دهد؛ (۱) از جهت هدف که به دنبال ارائه راهبردی برای جامعه دینی است تا رفتار انحرافی نشود؛ (۲) از جهت رویکرد که به بررسی تمام نهج البلاغه می‌پردازد؛ در حالی که منابع پیش‌گفته به صورت محدود به این بحث پرداخته‌اند؛ (۳) از جهت تحلیل سعی شده است با توجه به اینکه عبارت «گونه‌شناسی شبهات» در منابع کهن و حتی جدید مربوط به نهج البلاغه موجود نیست، معادل‌ها و مصادیق آن را بررسی کرده و شاخصه‌های آن را در کلمات حضرت به خصوص در نهج البلاغه تحلیل و بررسی کند؛ ۴. از جهت روش تحقیق، در این پژوهش از روش اجتهادی، تحلیل محتوا و مفهوم بهره گرفته شده است. این پژوهش در راستای گونه‌شناسی شبهات و راه‌های برون‌رفت از آن در کلمات امیرالمؤمنین علی علیه السلام با رویکرد به نهج البلاغه در جهاد تبیین و بصیرت‌افزایی جامعه در سطوح مختلف کاربرد بسزایی دارد؛ زیرا این امکان حاصل می‌شود که براساس آن، طلاب، روحانیون و دانشجویانی که مرزبانان دفاع از حریم دین هستند بتوانند با الگوگیری از کلمات امیرمؤمنان علی علیه السلام برای دفاع از دین و پاسخگویی به شبهات رایج زمانه مهیا شوند و در رویارویی با دشمنان از آن بهره ببرند.

۱. مفهوم‌شناسی و تعریف شبهه

۱-۱. مفهوم‌شناسی شبهه

شبهه از ریشه «شبه» گرفته شده، به معنای تشابه و همانندی شیئی به شیء یا اشیای دیگر است. این تشابه می‌تواند در اوصاف یا در ذاتیات باشد و البته لازمه چنین تشابهی عدم تمییز بین اشیاء و بروز اشکال در تشخیص آنها از یکدیگر است (ابن فارس،

۱۳۹۱ق، ص ۴۷۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۵۰۳). شبهه در زبان فارسی به معنای: مثل و مانند؛ پوشیدگی کار و مانند آن؛ امری که در آن حکم به صواب و خطا نکنند؛ چیزی که جواز حرمت و صحت و فساد و حق و باطل اشتباه شده باشد؛ امری که تشخیص آنها ممکن نباشد و یا آنچه از راه اشتباه انجام شده است (دهخدا، ۱۳۴۶، ذیل واژه شبهه).

شبهه آن است که دو چیز در اثر مماثلت از همدیگر تشخیص داده نشوند؛ «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ؛ او [عیسی] را نکشتند و به دار نیاویختند، بلکه بر آنان مُشْتَبِه شد» (نساء: آیه ۱۵۷). به بیان دیگر، شبهه عبارت است از: «ایراد، اشکال، ایجاد تردید، به اشتباه انداختن و مسلم نبودن» (سجادی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۳۷) و «سوءظن، بدگمانی، مغالطه و سفسطه» (آذرتاش، ۱۳۷۹، حرف ش).

بنابراین شبهه در اصطلاح عبارت است از: «هر اشکال، پرسش یا ابهامی که در برداشت‌ها، تحلیل‌ها، تصمیمات و رفتارهای مرتبط با سعادت فرد یا جامعه منشأ خطا و اشتباه در شناخت حق از باطل گردد، شبهه نامیده می‌شود» (بی‌نا، ۱۳۸۱). در تعریف دقیق‌تر باید گفت: «هر پیام مشتمل بر دستگاه استدلالی که در آن یکی از باورها و بنیادهای اعتقادی یا تعالیم عملی دین مورد خدشه قرار گیرد یا منشأ خطا و اشتباه در شناخت حق از باطل گردد و برای اثبات حقانیت توسط پرسشگری که از نظر ایده با پاسخگو متفاوت است مطرح و هدف از طرح آن رسیدن به پاسخ نباشد را شبهه گویند» (حکیمیان، ۱۳۹۹، ص ۳۲).

تعاریف متداول از شبهه فقط معطوف به مواردی است که با ابزار «گفتار و رفتار» بیان می‌شوند؛ در حالی که ابزار شبهه فراتر از گفتار و رفتار است؛ از این رو لازم است در تعریف شبهه ابزار آن را به گفتار و رفتار منحصر نسازیم؛ زیرا بسیاری از شبهات با ابزاری غیر از گفتار و رفتار ابراز می‌شوند که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۱-۲. ارکان هرم تحلیل شبهه

برای فهم دقیق‌تر شبهه لازم است قبل از پاسخگویی به شبهه، شبهه را تحلیل کرد. برای تحلیل شبهه لازم است ارکان هرم تحلیل شبهه شناسایی شوند؛ ارکان هرم تحلیل شبهه عبارتند از:

۱. ادعا: همان است که شبهه‌گر به دنبال اثبات آن است؛

۲. مستندات: همان ادله‌ای است که به نظر شبهه‌گر برای اثبات ادعا استفاده می‌شود؛

۳. دستگاه استدلالی: چگونگی برداشت شبهه‌گر برای اثبات ادعا با توجه به مستندات ارائه شده.

۱۳۵

پیش‌گفتار

گونه‌شناسی شبهات و راه‌های برون‌رفت از آن در کلام امام علی علیه السلام

از آنجایی که شبهه دارای این سه رکن است، افراد مورد حمله شبهه، فریب آن را می‌خورند؛ زیرا شبهه‌گر با توجه به اساس و بن‌مایه شبهه که دستگاه استدلالی، حق‌نما بودن، مشکل بودن فهم شبهه، نبودن دلیل قطعی و صریح (از نگاه شبهه‌گر) و سوءنیت شبهه‌گر است، به باطل خود، لباس حق می‌پوشاند و مخاطب خود را دچار سردرگمی کرده و موجب انحراف وی می‌شود.

۱-۳. تعریف شبهه در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه در مورد وجه تسمیه شبهه می‌فرمایند: «وَإِنَّمَا سُمِّيَتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ...؛ شبهه را به این خاطر شبهه می‌گویند که شبیه حق است» (نهج البلاغه، خ ۳۸).

تحلیل دقیق حضرت درباره شبهه این است که شبهه تنها از این جهت شبهه نامیده شده که شباهتی به حق دارد، هر چند در واقع باطل است. به همین دلیل سبب فریب گروهی از ساده‌لوحان و دستاویزی برای شیطان‌صفتان، جهت فرار از حق می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ص ۴۰۶). در ادامه بحث به تبیین گونه‌های شبهات مطرح

شده در کلام حضرت امیر علیه السلام می‌پردازیم.

۲. شبهات زینت

در توضیح این گونه خود حضرت در ادامه می‌فرمایند: «بِأَنَّ الرَّيْنَةَ تَصْدِفُ عَنِ الْبَيِّنَةِ؛ همانا! زینت از دلیل منحرف می‌کند». می‌توانیم از این نوع شبهه با عنوان گونه هنری، یاد کرد و آن را این گونه تعریف کنیم: «آن دسته از شبهات که در آن از قالب هنر - نمایش، نثر آهنگین، شعر، موسیقی و... - استفاده می‌شود تا مخاطب خود را محسور و حیران گرداند».

در ادامه دو نمونه از شبهات زینتی ذکر می‌شود:

۲-۱. نمایش قرآن بر سر نیزه کردن

یکی از نمونه‌های گونه هنری مطرح شده در نهج البلاغه «قرآن بر سر نیزه کردن» لشکر معاویه در جنگ صفین است. آن زمان که سپاهیان معاویه در پی حملات مالک اشتر، شکست را بسیار نزدیک می‌دیدند، معاویه برای راه چاره، دست به دامن عمروعاص شد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۰). به پیشنهاد ابن عاص نمایش قرآن بر نیزه کردن طراحی شد و به دستور معاویه، شامیان قرآن‌ها را بر نیزه کردند و شعار دادند: «ای اهل عراق! حاکم بین ما کتاب خدا باشد». همچنین آمده است سپاهیان شام فریاد می‌زدند: «ای گروه عرب! به زنان و دختران خود بیندیشید، اگر شما نابود شوید، فردا چه کسی در برابر رومیان و ترکان و پارسیان بجنگد» (ابن مزاحم، ۱۴۰۳ق، ص ۴۷۸)؟ حضرت با اشاره به این ترفند هنری دشمنان فرمودند:

أَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصَاحِفَ حَيْلَةٌ وَ غِيْلَةٌ وَ مَكْرًا وَ خَدِيعَةً إِخْوَانُنَا وَ أَهْلُ دَعْوَتِنَا اسْتَقْبَلُونَا وَ اسْتَرَأَوْا إِلَى كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَالرَّأَى الْقَبُولُ مِنْهُمْ وَ التَّنْفِيسُ عَنْهُمْ فَقُلْتُ لَكُمْ هَذَا أَمْرٌ ظَاهِرُهُ إِيمَانٌ وَ بَاطِنُهُ عُدْوَانٌ وَ أَوَّلُهُ رَحْمَةٌ وَ آخِرُهُ نَدَامَةٌ: آیا زمانی که از باب حيله و فریب‌کاری و مکر و خدعه قرآن‌ها را بر نیزه کردند فریاد نزدیید؛ اینان برادران ما و اهل دعوت اسلامی ما هستند و اینان رو به قرآن کرده خواهان

آرامش‌اند، رأی ما این است که خواسته آنان را قبول کنیم و از این مضيقه نجاتشان دهیم؟ من به شما گفتم: ظاهر این برنامه ایمان، و باطنش دشمنی با خداست، ابتدایش رحمت و نهایتش ندامت است (نهج البلاغه، خ ۱۲۲).

امام علی علیه السلام با بیان «لَكُمْ هَذَا أَمْرٌ ظَاهِرُهُ إِيمَانٌ وَ بَاطِنُهُ عُدْوَانٌ» اشاره به این دارند که نمایش قرآن بر سر نیزه کردن معاویه - که گونه‌ای از شبهه هنری است - گرچه در ظاهر عملی شبیه حق است ولی در واقع فریب و نیرنگ و امری باطل است که سپاهیان حضرت را با نمایش قرآن بر سر نیزه کردن به اشتباه انداختند و هزینه زیادی را بر حکومت اسلامی بار کردند، تا آنجا که وقتی پرده‌ها کنار رفت و نیرنگ‌ها فاش شد، این گروه فریب‌خورده و گمراهان حاضر به عذرخواهی نشدند، بلکه طلبکارانه به حضرت ابراز داشتند که چرا حکمیت را پذیرفته و نتیجه این نمایش رقم زدن جنگ نهروان شد.

۱۳۷



۲-۲. نمایش خلع خلیفه

نتیجه حکمیت به اینجا رسید که هر دو فرمانروا یعنی معاویه و علی علیه السلام از خلافت برکنار شوند و هیچ‌کدام فرمانروا نباشد. عمروعاص نیز - به ظاهر - این امر را پذیرفت اما برای اجرایی کردن نقشه‌ای که در سر داشت، ابوموسی را فریفت و او را برای اعلام نتیجه بر خودش مقدم کرد. ابن عباس تلاش زیادی کرد تا ابتدا عمروعاص نتیجه را اعلام کند؛ اما ابوموسی به هشدارهای ابن عباس توجهی نکرد و به او گفت: من و عمروعاص توافق کرده‌ایم. ابوموسی بر بالای منبر رفت و گفت: ای مردم! اینکه مسلمانان روی آسایش ببینند و بینشان دودستگی نباشد، من و عمروعاص توافق کردیم که علی و معاویه را از خلافت برکنار کنیم تا خود مسلمانان شورایی تشکیل دهند و کسی را که استحقاق و شایستگی خلافت دارد انتخاب کنند؛ پس من - به نمایندگی از مردم حجاز و عراق - چنان که انگشتری‌ام را از دست خود خارج می‌کنم، علی را از خلافت برکنار می‌کنم. سپس از منبر پایین آمد و عمروعاص به بالای منبر رفته، اعلام

کرد: آنچه ابوموسی گفت شنیدید. او تنها حق بر کناری علی را داشت و من هم او را در این مورد تأیید می‌کنم؛ اما من چنان‌که انگشتی‌ام را به دست می‌کنم خلافت را به معاویه واگذار می‌نمایم؛ زیرا او علاوه بر اینکه شایستگی این مقام را دارد، ولی‌دم و خون‌خواه عثمان نیز هست. در اینجا مجلس آشفته شد. ابوموسی از حیلۀ عمروعاص برآشت و خطاب به او گفت: ای حیلۀ گر فاسق! تو چون سگی هستی که چه آن را خوب بزنند یا رهایش سازند، واق‌واق می‌کند. عمروعاص هم در پاسخ گفت: تو همچون خری هستی که مشتی کتاب بارش کرده باشند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ق، ص ۲۵۶).

امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه به این مهم اشاره کرده و می‌فرماید:

فَأَجْمَعَ رَأْيُ مَلِيكِكُمْ عَلَيَّ أَنْ اخْتَارُوا رَجُلَيْنِ فَأَخَذْنَا عَلَيْهِمَا أَنْ يُجْعَلَا عِنْدَ الْقُرْآنِ وَ لَا يُجَاوَزَاهُ وَ تَكُونَ أَلْسِنَتُهُمَا مَعَهُ وَ قُلُوبُهُمَا تَبَعُهُ فَتَاهَا عَنْهُ وَ تَرَكَ الْحَقَّ وَ هُمَا يُبْصِرَانِهِ وَ كَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا وَ الْإِعْوَجَاجُ [دَاهُمَا] رَأْيُهُمَا وَ قَدْ سَبَقَ اسْتِثْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا فِي الْحُكْمِ بِالْعَدْلِ وَ الْعَمَلِ بِالْحَقِّ سُوءَ رَأْيِهِمَا وَ جَوْرَ حُكْمِهِمَا وَ الثَّقَّةُ فِي أَيْدِينَا لِأَنفُسِنَا حِينَ خَالَفَا سَبِيلَ الْحَقِّ وَ أَتَيَا بِمَا لَا يُعْرَفُ مِنْ مَعْكُوسِ الْحُكْمِ: رَأْيِ بزرگان شما بر این شد که دو مرد را اختیار کردند، از آنان پیمان گرفتیم که بر اساس قرآن حکم کرده از آن تجاوز نکنند، زبانشان با قرآن باشد و دلشان از آن پیروی نماید، ولی از قرآن روی گردانند و حق را در حالی که می‌دیدند ترک کردند، خواسته آنان ستمکاری، و عادتشان کژی بود. تعهد ما با آنان در حکم کردن به عدالت و عمل به حق پیش از رأی زشت و حکم جائزانه آنان بود. حجت به سود ما و در اختیار ماست از آن هنگام که با راه حق مخالفت کردند و حکمی غیر حکم خدا صادر نمودند (نهج‌البلاغه، خ ۱۷۷).

۳. شبهات تسویل نفس

دومین گونه از شبهات که حضرت به آن اشاره کرده‌اند: «تَسْوِيلِ النَّفْسِ؛ فریب دادن نفس» است. حضرت در تحلیل این گونه می‌فرمایند: «وَأَنَّ تَسْوِيلَ النَّفْسِ يُقْحِمُ عَلَيَّ الشَّهْوَةَ؛ و فریب دادن، نفس را به شهوت می‌اندازد».

در ادامه نمونه‌ای از این گونه می‌آید.

۳-۱. گفتار خوارج موجب انحراف و انشقاق جامعه

نمونه‌ای از این نوع شبهه که در زمان امیرمؤمنان علی علیه السلام اتفاق افتاد، گفتار خوارج بود که موجب شکاف در سپاه آن حضرت شد. شعار «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» که از زبان خوارج شنیده شد، یک مغالطه آشکاری بود که به‌خاطر لجاجت این گروهی که نتوانستند زشتی کار خود را درک کنند و با این شعار به ظاهر حق، بیش از ۱۲ هزار نفر را به‌دنبال خود به راه انداختند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ص ۳۷۷-۳۷۹). امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای تبیین حق در مورد این شعار فرمودند: «كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ؛ این سخن حقی است که معنی باطلی از آن اراده شده است» (نهج البلاغه، خ ۴۰). این سخن، سخن حقی است که شما آن را از مفهوم اصلی‌اش تحریف کرده‌اید و با آن در راه ضلالت گام نهاده‌اید. خوارج با گفتار خود موجبات انحراف را در جامعه پدید آوردند و در ابتدا با چهار هزار سوار از کوفه به قصد جنگ با امیرمؤمنان علی علیه السلام بیرون رفتند و در ادامه هشت هزار نفر مرد جنگی به آنان اضافه شد، تا اینکه به محلی به نام «حرورا» رسیدند. اما حضرت علی علیه السلام با روشنگری به تبیین مسائل پرداخته و بیشتر آنان را از جنگ با خود بازداشتند. حضرت در سخنی که با هشدار و نصیحت همراه بود اشتباهات آنان را متذکر شدند و فرمودند:

فَأَنَا نَذِيرٌ لَكُمْ أَنْ تُصْبِحُوا صَرَغِي بِأَثْنَاءِ هَذَا النَّهْرِ وَبِأَهْضَامِ هَذَا الْغَائِطِ عَلَيَّ غَيْرِ بَيِّنَةٍ
مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَأَسْلُطَانَ مَبِينٍ مَعَكُمْ قَدْ طَوَّحَتْ بِكُمْ الدَّارُ وَ اخْتَبَلَكُمْ الْمَقْدَارُ وَ قَدْ كُنْتُ

نَهَيْتُكُمْ عَنْ هَذِهِ الْحُكُومَةِ فَأَيُّتُمْ عَلَىٰ إِبَاءَ [الْمُخَالِفِينَ] الْمُنَابِذِينَ حَتَّىٰ صَرَفْتُ رَأْيِي إِلَىٰ هَوَاكُمُ وَ أَنْتُمْ مَعَاشِيرُ أَخْفَاءُ الْهَامِ سُفَهَاءُ الْأَحْلَامِ وَ لَمْ آتِ لَّا أَبَا لَكُمْ بُجْرًا وَ لَّا أَرَدْتُ لَكُمْ ضُرًّا: من شما را از اینکه فردا در اطراف این نهر و میان این زمین‌های پست روی خاک افتاده باشید می‌ترسانم، بدون آنکه برهانی از پروردگارتان داشته و حاجتی آشکار همراهتان باشد. دنیا شما را دچار هلاکت کرد و به دست خود به دام قضا و قدر افتادید. من شما را از این حکمیت باز داشتیم و شما با من همانند مخالفان پیمان‌شکن مخالفت کردید، تا مجبور شدم رأیم را با رأی شما یکی کنم. شما مردمی سبک‌سر و غرق در خیالات احمقانه هستید. ای مردم بی‌ریشه، من که شری برایتان نیاوردم و زبانی برای شما نخواستم» (نهج البلاغه، خ ۳۶)!

حضرت در این خطبه به سه نکته اساسی اشاره می‌فرمایند:

۱. مراقب باشند تا بدون دلیل شرعی که در پیشگاه خدا پذیرفته باشد، وارد این میدان [جنگ] نشوند که در این صورت، جان شما بیهوده بر باد رفته است؛
۲. شما بودید که مسئله حکمیت را بهانه کردید، در حالی که من از ابتدا با آن مخالف بودم؛
۳. این شما هستید که به جنگ با من برخاسته‌اید، در جایی که کار خلافی از من سر نزده است، اگر خلافی بوده، از سوی شما و دیگران است، اما شما افراد کم‌عقل عاملان اصلی را رها کرده و به سراغ من آمده‌اید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ص ۳۷۲)!

امام علی علیه السلام در دو خطبه ۳۶ و ۴۰ و خطبه‌های ۵۹ و ۱۲۷ وضعیت فکر و خطای عقیدتی این گروه را مشخص کردند و فرمودند: «ثُمَّ أَنْتُمْ شِرَارُ النَّاسِ وَ مَنْ رَمَىٰ بِهِ الشَّيْطَانُ مَرَامِيَهُ وَ ضَرَبَ بِهِ تَيْهَهُ!»؛ اما شما بدترین مردم هستید و شیطان شما را به موارد کفر و طغیان انداخته و به سرگردانی دچار کرده است» (نهج البلاغه، خ ۱۲۷) و عاقبت خوارج را پیش‌بینی کردند: «وَ اللَّهُ لَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ عَشْرَةٌ وَ لَا يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشْرَةٌ؛ به خدا

قسم ده نفر از ایشان از این مهلکه جان به در نبرند و از شما هم ده نفر کشته نشود» (نهج البلاغه، خ ۵۹).

۴. توجیه کجروی‌ها

سومین نوع از گونه شبهات که حضرت به آن اشاره کرده‌اند: «وَتَأْوُلُ الْعِوَجِ؛ و توجیه کجروی‌ها» است. حضرت در تحلیل این نوع می‌فرماید: «وَأَنَّ الْعِوَجَ يَمِيلُ بِصَاحِبِهِ مَيْلًا عَظِيمًا؛ و کجروی صاحبش را به انحراف عظیمی می‌اندازد».

در ادامه دو نمونه از این شبهه خواهد آمد.

۴-۱. عمروعاص نماد تزویر و ریا

عمروعاص از دستیاران معاویه بود، که پیروزی‌های ظاهری معاویه، در سایه شیطنت‌های او صورت گرفت. او نفر دوم در حکومت غاصب و جبار معاویه محسوب می‌شد. امام علی علیه السلام در خطبه ۸۴ ترسیم گویایی از این مرد خطرناک ارائه فرمودند که همه روحیات و تاریخ زندگی این مرد را می‌توان در آینه آن دید و همچنین از راز و رمز همکاری تنگاتنگ او با معاویه آگاه شد.

عمروعاص که مظهر شیطنت، فریب، مکر و حيله بود در طراحی شبهات استاد بود. وی با نسبت دادن دروغ و تهمتی به امیرمؤمنان علی علیه السلام مبنی بر اینکه حضرت، انسان بسیار شوخ‌طبع و مزاح و اهل هزل و باطل - نعوذ بالله - است به دنبال این بود تا عدم شایستگی آن حضرت را در امر خلافت به زعم خود به اثبات برساند.

امام علی علیه السلام سخن خود را با رد بهتان عمروعاص آغاز کرده و معرفی گویایی از این عنصر کثیف تاریخ اسلام ارائه می‌کند.

عَجَبًا لِابْنِ النَّابِغَةِ يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِيَّ دُعَابَةً وَ أَنِّي أَمْرٌ تَلْعَابَةٌ أُعَافِسُ وَ أُمَارِسُ
لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا وَ نَطَقَ آثِمًا أَمَا وَ شَرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ وَ يَعِدُ فَيُخْلِفُ وَ
يُسْأَلُ فَيَبْخُلُ وَ يَسْأَلُ فَيُلْحِفُ وَ يَخُونُ الْعَهْدَ وَ يَقْطَعُ الْإِلَّ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَيُّ
زَاجِرٍ وَ أَمْرٍ هُوَ مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّيُوفُ مَأْخِذَهَا فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ أَكْبَرُ [أكبر] مَكِيدَتِهِ

أَنْ يَمْنَحَ [الْقَوْمَ] الْقَرْمَ سَبْتَهُ أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَإِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نَسْيَانُ الْآخِرَةِ إِنَّهُ لَمْ يُبَايِعْ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ أُتَيْتَهُ وَيَرْضَخَ لَهُ عَلَى تَرْكِ الدِّينِ رَضِيحَةً؛ مرا از پسر زانیه تعجب است، که به مردم شام وانمود می‌کند که در من شوخ‌طبعی است و انسانی بازیگرم؛ شوخی می‌کنم و در بازی کردن کوشایم. او به باطل سخن گفته و به این‌گونه سخن مرتکب گناه شده. بدانید که بدترین گفتار دروغ است. او در سخن راندن، دروغ می‌گوید و وعده می‌دهد و تخلف می‌کند، چون درخواست می‌کند اصرار می‌ورزد، و چون از او درخواست شود بخل می‌ورزد، به عهدش خیانت می‌کند و قطع رحم می‌نماید و چون به میدان جنگ آید برای شعله‌ور ساختن جنگ چه امر و نهی‌ها می‌کند! البته پیش از بیرون آمدن شمشیرها از غلاف و چون جنگ آغاز شود بزرگ‌ترین حيله‌اش برای نجات خود نشان دادن عورتش به مردم است! به خدا قسم یاد مرگ مرا از بازی بازمی‌دارد و نسیان آخرت او را از گفتن حق مانع می‌شود. او با معاویه بیعت نکرد مگر به شرط بخشیده شدن مصر به او و اخذ رشوه کمی برای دست برداشتن از دین (نهج‌البلاغه، خ ۸۴).

امام علی علیه السلام در این خطبه به وضعیت رفتاری عمروعاص اشاره دقیقی کرده و می‌فرماید اگر او دروغ می‌گوید و تهمت می‌زند و برای رسیدن به اهداف دنیوی و نایل شدن به هوس‌هایش، هر کاری را برای خود مجاز می‌شمرد، به‌خاطر این است که مرگ و آخرت را به دست فراموشی سپرده و انسانی که مرگ و دادگاه الهی را فراموش کند موجود خطرناکی می‌شود که از هیچ کاری ابا ندارد و حتی شرف و آبروی خود را نیز بر سر این کار می‌نهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ص ۴۷۰).

۴-۲. ماجرای حکمیت

با حيله‌ای که عمروعاص ترتیب داد و قرآن‌ها به سر نیزه‌ها رفت، در میان سپاه امام علی علیه السلام دودستگی پدید آمد، که دشمن، حکمیت قرآن را پذیرفته است و ما حق جنگ با آنان نداریم. امام علیه السلام به شدت در برابر این سخن ایستاد و اعلام کرد این کار، جز

فریب چیزی نیست؛ ولی امیرالمؤمنین علیه السلام بالاچار ضمن نامه‌ای به معاویه با قید اینکه ما می‌دانیم تو اهل قرآن نیستی، حکمیت قرآن را پذیرفت (ابن مزاحم، ۱۴۰۳ ق، ص ۴۹۰)

اهل شام، عمروعاص را برگزیدند. اشعث و تعدادی دیگر از کسانی که در سپاه امام علی علیه السلام بودند و بعداً در گروه مارقین در آمدند، ابوموسی اشعری را پیشنهاد کردند. اما امام علی علیه السلام، ابن عباس و یا مالک اشتر را پیشنهاد کردند؛ اشعث و یارانش قبول نکردند، به این بهانه که اشتر عقیده به جنگ دارد و ابن عباس نیز نباید باشد؛ زیرا عمروعاص از قبیلهٔ مُضَرّی‌ها است، پس طرف دیگر باید یمنی باشد (ابن اعثم، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۹۸-۱۹۷).

۱۴۳

دو حکم، پیش خودشان تصمیم گرفتند که عمروعاص، معاویه را و ابوموسی، علی علیه السلام را عزل کنند و انتخاب خلیفه را به شورا واگذار کنند. عمروعاص، ابوموسی را در اعلام نتیجه بر خود مقدم کرد و ابتدا ابوموسی، علی علیه السلام را عزل کرد؛ ولی وقتی نوبت به عمروعاص رسید، او به جای عزل معاویه، عزل علی علیه السلام به دست ابوموسی تأیید و معاویه را به خلافت منصوب کرد. پس از آن درگیری بین دو نفر در گرفت و به هم ناسزا گفتند (ابن مزاحم، ۱۴۰۳ ق، ص ۵۴۵).

حضرت علی علیه السلام در مورد جریان حکمیت می‌فرماید:

فَإِنَّمَا حُكِمَ الْحَكَمَانِ لِيُحْيِيَ مَا أَحْيَا الْقُرْآنُ وَيُمِيتَ مَا أَمَاتَ الْقُرْآنُ وَإِحْيَاؤُهُ الْاجْتِمَاعُ عَلَيْهِ وَإِمَاتُهُ الْإِفْتِرَاقُ عَنْهُ فَإِنْ جَرْنَا الْقُرْآنَ إِلَيْهِمْ اتَّبَعْنَاهُمْ وَإِنْ جَرَّهُمْ إِلَيْنَا اتَّبَعُونَا فَلَمْ آتِ لَنَا أَبَا لَكُمْ بُجْرًا وَلَا خَتَلْتُمْ عَنْ أَمْرِكُمْ وَلَا لَبَسْتُمْ عَلَيْنَا إِنَّمَا اجْتَمَعَ رَأْيُ مَلَائِكَةٍ عَلَى اخْتِيَارِ رَجُلَيْنِ أَحَدُنَا عَلَيْهِمَا أَلَّا يَتَعَدَّيَا الْقُرْآنَ فَتَأْهَاهُ عَنْهُ وَتَرَكَ الْحَقُّ وَهُمَا يُبْصِرَانِهِ وَكَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا فَمَضَيَا عَلَيْهِ وَ قَدْ سَبَقَ اسْتِثْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا فِي الْحُكُومَةِ بِالْعَدْلِ وَالصَّمْدِ لِلْحَقِّ سُوءَ رَأْيِهِمَا وَ جَوْرَ حُكْمِهِمَا؛ به آن دو نفر [ابوموسی اشعری و عمروعاص] حکمیت داده شد که آنچه را قرآن زنده کرده، زنده کنند و آنچه

شیرین

گونه‌شناسی شبهات و راه‌های برون‌رفت از آن در کلام امام علی علیه السلام

را قرآن میرانده بمیرانند. احیاء قرآن در یک‌دلی همگان در عمل به آن است و میرانند قرآن جدایی از اوست. بنابراین اگر قرآن ما را به‌سوی آنان بکشاند از آنان پیروی می‌کنیم و اگر آنان را به‌سوی ما بکشد باید از ما پیروی کنند. پس ای بی‌ریشه‌ها شری برای شما نیاورده‌ام و در کارتان فریبتان نداده‌ام و شما را به اشتباه نینداخته‌ام، رأی خودتان به انتخاب دو نفر قرار گرفت، ما هم از آنان پیمان گرفتیم که از حدود قرآن تجاوز نکنند، ولی هر دو گمراه شدند و حق را ترک کردند، درحالی‌که به حق بصیرت داشتند، مقتضای طبعشان جور و ستم بود و به آن راه رفتند، در صورتی که قبل از آنکه رأی به باطل بدهند و حکم ظالمانه نمایند با آنان شرط کردیم که به عدالت حکم کنند و حق را منظور دارند» (نهج البلاغه، خ ۱۲۷).

در این خطبه، امام به این نکته اشاره می‌کنند که حکمیت بر من تحمیل شد، و من به نمایندگی ابوموسی اشعری راضی نبودم و ابن عباس را معرفی کردم، اما شما غوغاسالاران نادان و بی‌خبر آن را بر من تحمیل کردید و نپذیرفتید. ولی آنچه را ما پذیرفتیم این بود که حکمیت حکمین، مشروط به این باشد که بر اساس قرآن داوری شود نه بر اساس هوای نفس و عقیده شخصی که آنها به این شرط عمل نکردند و در رفتار و عمل به گونه دیگری، یعنی طبق هوای نفس خود عمل کردند.

۵. پوشاندن حق به باطل

امام علی علیه السلام در مورد گونه چهارم از شبهات می‌فرماید: «وَلَيْسَ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ؛ و پوشاندن حق به باطل»، و در تحلیل آن می‌فرماید: «وَأَنَّ اللَّبْسَ ظُلْمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ؛ و پوشاندن حق به باطل، ظلماتی روی هم است».

در ادامه نمونه‌هایی از این شبهه می‌آید:

۵-۱. پوشاندن حق امام در بحث خلافت و ولایت

یکی از مباحث مهم در تاریخ اسلام، خلافت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. با آن

همه تأکیدی که پیامبر اکرم ﷺ در مورد خلافت امیرالمؤمنین علی ﷺ داشتند با این وجود حق حضرت غصب شد تا آنجا که حضرت در توصیف آن زمان این گونه می فرمایند: «فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى فَصَبَّرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدِّي وَ فِي الْحَلْقِ شَجَاً» دیدم خویشتن داری در این امر عاقلانه تر است، پس صبر کردم در حالی که گویی در دیده ام خاشاک بود و غصه راه گلویم را بسته بود!« (نهج البلاغه، خ ۳)؛ بنابراین حضرت در چندین جای نهج البلاغه خلافت خود را به خداوند و سخن پیامبر ﷺ مستند می کند و خلفای قبل از خویش را غاصبان حق الهی خود و منشأ همه گمراهی ها می داند، که در ذیل به چند مورد اشاره می شود:

حضرت علی ﷺ در نهج البلاغه بر حق اهل بیت ﷺ تأکید کرده و با اشاره، غاصبان قبلی را زیر سؤال می برند: «وَلَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاثَةُ الْآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَى مُنْتَقَلِهِ؛ ویژگی های حق ولایت مخصوص آنان و وصیت و ارث پیامبر خاص ایشان است. اکنون حق به حق دار رسیده و خلافت به جایگاه خودش باز گشته است» (نهج البلاغه، خ ۲).

ایشان در خطبه ای دیگر با صراحت خلفای قبل از خود را به باد انتقاد گرفته و همه آنها را غاصب می داند و از مخالفان دوران حکومت خود هم انتقاد می کند که در گفتار و رفتار با امام ﷺ صادق نبودند: «أَرَى تُرَائِي نَهْباً حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ...» می دیدم که میراثم به غارت می رود. تا نوبت اولی سپری شد...» (نهج البلاغه، خ ۳).

امیرمؤمنان ﷺ در جای دیگر بر غصب شدن حق شان پس از رسول الله ﷺ تا روز حکومت خود تأکید می کنند: «فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعاً عَن حَقِّي مُسْتَأْتِراً عَلَى مُنْذُ قَبْضِ اللَّهِ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا؛ و الله از زمان وفات پیامبر ﷺ تاکنون مرا از حقم کنار زده اند و آن که همسانم نبوده بر من مقدم کرده اند» (نهج البلاغه، خ ۶).

حضرت علی علیه السلام حسادت دیگران را، سبب دور شدن خلافت از خودشان معرفی

می کنند:

فَاغْلَمَ أَمَّا الْإِسْتِبْدَادُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ وَ نَحْنُ الْأَعْلَوْنَ نَسَبًا وَ الْأَشَدُّونَ بِالرُّسُولِ صلی الله علیه و آله
نَوَاطًا فَإِنَّهَا كَانَتْ أَثْرَةً شَحَّتْ عَلَيْهَا نَفُوسُ قَوْمٍ وَ سَخَتْ عَنْهَا نَفُوسُ آخِرِينَ وَ الْحَكْمُ
اللَّهُ وَ الْمَعُودُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: پس بدان: اما استبداد دیگران در امر خلافت علیه ما - با
اینکه ما از نظر نسب والاتر و از نظر پیوند با رسول الله صلی الله علیه و آله محکم تریم - محض این بود
که انحصارطلبی کردند و از رسیدن آن به ما بخل ورزیدند و ما اهل بیت علیهم السلام پیامبر هم
با سخاوت از آن گذشتیم، حاکم خداست و روز قیامت روز بازگشت به اوست
(نهج البلاغه، خ ۱۶۲).

آنچه امام علی علیه السلام را در رسیدن به حقش - امامت و خلافت - باز داشت شبهاتی بود
که ایجاد شد، از جمله اینکه ابوبکر گفت: ما به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک تریم و از اقربای او
هستیم، یا مطرح شد علی علیه السلام کم سن و سال است یا اینکه علی علیه السلام اهل شوخی است و
از طرفی با غضب حکومت و...، موجبات پوشاندن حق حضرت را فراهم کردند و مانع
رسیدن ایشان به حق خلافت و ولایت شدند.

۲-۵. توطئه کشتن عمار به دست حضرت علی علیه السلام

نقل کرده اند در روزی که مسجد مدینه را بنا می کردند و عمار بن یاسر فوق العاده تلاش
صادقانه می کرد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: «بَا عَمَّارُ تَقْتُلُكَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ؛ ای عمار!
تو را آن دسته ای می کشند که سرکش اند» (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۶۸)، اشاره به
آیه «وَ إِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغْت إِحْدَاهُمَا عَلَى
الْآخَرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفْصِلَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ؛ و اگر دو گروه از مؤمنان با
یکدیگر بجنگند میان آنها صلح و آشتی برقرار کنید و اگر یکی از آن دو گروه بر
دیگری تجاوز کند، با آن گروهی که تجاوز می کند، بجنگید تا به حکم خدا باز گردد»

(حجرات، آیه: ۹). این جمله‌ای که پیغمبر اکرم ﷺ دربارهٔ عمار فرمود، شخصیت بزرگی به عمار دارد. عمار که در صفین در خدمت امیرالمؤمنین ﷺ بود، وزنهٔ بزرگی در لشکر آن حضرت شمرده می‌شد و حتی بودند افراد ضعیف‌الایمانی که تا وقتی که عمار کشته نشده بود، هنوز مطمئن نبودند که عملی که در رکاب علی ﷺ انجام می‌دهند به حق است؛ یعنی کشتن معاویه و سپاهیان او جایز است. روزی که عمار در لشکر امیرالمؤمنین ﷺ به دست اصحاب معاویه کشته شد، یک مرتبه فریاد از همه جا بلند شد که حدیث پیغمبر صادق آمد و این بهترین دلیل است که معاویه و یارانش بر باطل هستند و اینها قاتل عمارند و پیغمبر اکرم ﷺ در گذشته خبر داد: «یا عَمَارُ تَقْتُلُکَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِیَّةُ»؛ امروز دیگر مثل آفتاب روشن شد که لشکر معاویه لشکر باغی یعنی سرکش و ظالم و ستمگر است و حق با لشکریان علی ﷺ است. پس به نص قرآن باید به نفع لشکریان علی ﷺ، علیه لشکریان معاویه وارد جنگ شد. این قضیه تزلزلی در لشکر معاویه ایجاد کرد. معاویه که همیشه با حيله و نیرنگ کار خودش را پیش می‌برد، اینجا دست به یک تحریف معنوی زد، چون نمی‌شد انکار کرد و گفت پیغمبر دربارهٔ عمار چنین سخنی نگفته است، چون شاید افراد بسیاری در همان جا بودند که شهادت می‌دادند که ما این جمله را از پیغمبر شنیدیم یا از کسی شنیدیم که او از پیغمبر شنیده بود؛ بنابراین، این جملهٔ پیغمبر دربارهٔ عمار قابل انکار نبود. معاویه و اصحابش تصمیم گرفتند دست به یک تحریف معنوی بزنند. وقتی شامی‌ها می‌آمدند اعتراض می‌کردند، می‌گفتند معاویه چه می‌گویی؟ ما عمار را کشتیم! معاویه می‌گفت اشتباه کرده‌اید؛ درست است، پیغمبر فرمود عمار را آن طایفهٔ سرکش می‌کشند، ولی عمار را که ما نکشتیم! عمار را علی کشت که به اینجا آورد و موجبات کشتنش را فراهم کرد. هر کس که می‌آمد اعتراض می‌کرد، معاویه و عمروعاص با چنین توجیهی ذهن او را راضی می‌کردند و او را به لشکر برمی‌گرداندند.

ذوالکلاع حمیری با بیست هزار تن که همگی اهل قبیلهٔ وی بودند به جنگ علی ﷺ

در صفین آمده بودند و تکیه گاه عمده معاویه همین مرد بود و او تا از همکاری ذوالکلاع اطمینان نیافت، تصمیم به جنگ نگرفت. این سردار فریب خورده، همین که شنید عمار، همراه علی علیه السلام است سخت تکان خورد. مبلغان دستگاه معاویه، خواستند مطلب را بر او مشتبه سازند، گفتند: عمار کجا، صفین کجا؟ عراقیان از ساختن این دروغ‌ها باکی ندارند. ذوالکلاع، متقاعد نشد. رو به عمروعاص کرد و گفت: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله چنین جمله‌ای در حق عمار گفته است که؛ «انک لن تموت حتی تقتلک الفئة الباغية الناکبة عن الحق؛ تو نمی‌میری تا وقتی که گروه ستمگر و منحرف از حق تو را بکشد» (امینی، بی تا، ص ۲۱). فرزند عاص گفت: آری فرموده است، ولی هرگز عمار در سپاه علی نیست. وی گفت: من باید خودم به شخصه تحقیق کنم. سپس عده‌ای را مأمور کرد تا در این باره تحقیق کنند. در این لحظات حساس معاویه و عمروعاص دیدند که اگر او را از وجود عمار در سپاه علی علیه السلام و یا از شهادت وی در رکاب علی علیه السلام آگاه شود، ممکن است شکافی در سپاه شام به وجود آید؛ از این رو، ذوالکلاع را به طریق مرموزی کشتند (سبحانی، ۱۳۷۴، ص ۴۴۳).

آنچه بر مردم شام پوشیده بود، شرکت عمار در سپاه علی علیه السلام بود. پس از کشته شدن ذوالکلاع و شهادت عمار، عمروعاص خطاب به معاویه گفت: من نمی‌دانم به قتل کدام یک از آن دو باید خوشحال شوم؟ به خدا قسم اگر ذوالکلاع بعد از قتل عمار زنده می‌بود تمام اهل شام را به جانب علی علیه السلام باز می‌گرداند (سبحانی، ۱۳۷۴، ص ۶۲۵).

امام علیه السلام در قبال شهادت عمار این گونه می‌نالد و در وصف او می‌گوید:

مَا ضَرَّ إِخْوَانَنَا الَّذِينَ سَفَكَتْ دِمَاؤُهُمْ وَ هُمْ بِصَفِينٍ... وَ اللَّهُ لَقُوا اللَّهَ فَوَقَّاهُمْ أَجُورَهُمْ وَ أَحَلَّهُمْ دَارَ الْأَمْنِ بَعْدَ خَوْفِهِمْ أَئِنَّ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ وَ مَضَوْا عَلَيَّ الْحَقُّ أَئِنَّ عَمَّارٌ وَ أَئِنَّ ابْنَ التَّيَّهَانِ وَ أَئِنَّ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ... قَالَ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ [إِلَى] عَلَيَّ لِحَيْثِهِ الشَّرِيفَةَ الْكَرِيمَةَ فَأَطَالَ الْبُكَاءُ ثُمَّ قَالَ ع - [أَوْه] أَوْهٍ عَلَيَّ إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَّوْا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ وَ تَدَبَّرُوا الْفُرْضَ فَأَقَامُوهُ أَحْيَاؤُا السُّنَّةَ وَ أَمَاتُوا الْبِدْعَةَ دُعُوا لِلْجِهَادِ

فَأَجَابُوا وَوَقُّوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبَعُوهُ: برادران ما که در صفین خونشان ریخته شد... به خدا سوگند حق را ملاقات کردند و خداوند هم اجرشان را کامل و تمام عنایت فرمود و آنان را از پس بیم در جایگاه امن جای داد. کجایند آن برادرانم که راه را به حقیقت طی کردند و بر اساس حق از دنیا گذشتند؟ عمار، ابن تیهان و ذوالشهادتین کجا هستند؟... نوف گفت: در این وقت دست به محاسن شریف و کریم خود برد و زمانی طولانی اشک ریخت، سپس فرمود: آه بر آن برادرانم که قرآن را تلاوت کرده آن را استوار داشتند و واجبات را اندیشه نموده، برپا کردند، سنت را زنده نمودند و بدعت را میرانند، به جهاد دعوت شدند اجابت کردند، به پیشوا اعتماد نموده تابعش شدند. آن گاه به آواز بلند فریاد زد: جهادا! جهادا! ای بندگان خدا، بدانید امروز لشگر را می‌آرایم و هر که اراده رفتن به سوی حق را دارد بیرون آید» (نهج البلاغه، خ ۱۸۲).

۱۴۹



۶. راه‌های برون‌رفت از شبهات

شبهه، شبیه‌نمایی به حق و حقیقت است، اما حق نبوده و حق بودن آن مسلم نیست و ممکن است مردمان را به اشتباه بیندازد؛ بنابراین انسان باید بینش حق‌شناس داشته باشد و حق و باطل را تشخیص دهد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه‌ای وجه تسمیه شبهه را این گونه بیان می‌دارند: «وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشَبَّهُ الْحَقَّ؛ شبهه را به این خاطر شبهه می‌گویند که شبهه حق است» (نهج البلاغه، خ ۳۸).

یکی از زمینه‌های بروز شبهه عدم تفکیک حق از باطل است. حضرت در کلامی این مهم را به خوبی تبیین کرده‌اند:

فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُؤْتَدِينَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ وَ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ فَيُؤْخَذُ مِنَ الشَّيْطَانِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ يَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى؛ اگر باطل از آمیزش با حق خالص می‌شد راه بر حق جویان پوشیده نمی‌ماند و اگر حق

در پوشش باطل پنهان نمی‌گشت زبان دشمنان یاوه‌گو از آن قطع می‌گشت. ولی پاره‌ای از حق و پاره‌ای از باطل فراهم شده و درهم آمیخته می‌شود، در این وقت شیطان بر دوستانش مسلط می‌شود و آنان که لطف حق شامل‌شان شده نجات می‌یابند (نهج البلاغه، خ ۵۰).

در ادامه به راه‌های برون‌رفت از شبهات در نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره خواهد شد.

۱-۶. جهاد تبیین

جهاد تبیین در اصطلاح به روشنگری از روی کار علمی و تحقیقی، به منظور مقابله با شبهات و وسوسه‌های دشمن معنا شده است. حضرت علی علیه السلام در وصیت‌نامه خود به حسنین علیهم السلام آثاری را برای تحقق جهاد تبیین بیان می‌فرمایند از جمله: «جلوگیری از تحریف، حفظ پشتوانه اجتماعی و از بین رفتن مشکلات» (خامنه‌ای، ۱۴۰۰، ص ۲۳). توجه به این مطلب که رهاورد استحمار فکری و ناآگاهی این است که انسان به آسانی آلت دست شبهه‌افکنان می‌شود و هدف مناسبی برای دشمنان خواهد بود. از این رو حضرت علی علیه السلام هشدار می‌دهند مراقب آینده خویش باشید و از اتفاقات افتاده درس بگیرید تا دیگر شبهه‌افکنان نتوانند از این مسیر شما را فریب دهند. «خَفَّتْ عُقُولُكُمْ وَ سَفِهَتْ حُلُومُكُمْ فَأَنْتُمْ غَرَضٌ لِنَابِلٍ وَ أَكَلَةٌ لِأَكِلٍ وَ فَرِيَسَةٌ لِّصَائِلٍ؛ عقولتان سبک و خردهایتان سفیهانه است. پس هدف هر تیرانداز و لقمه هر خورنده و شکار هر شکارچی هستید» (نهج البلاغه، خ ۱۴).

از این رو امیرمؤمنان علی علیه السلام در سخنی فرق میان انسان آگاه (عالم) و انسان ناآگاه

(جاهل) را این‌گونه تبیین می‌فرمایند:

إِنَّ الْعَامِلَ بغيرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ فَلَا يَزِيدُهُ بَعْدَهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بَعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ وَ الْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ فَلْيَنْظُرْ نَاطِرًا أَسَائِرًا هُوَ أَمْ رَاجِعٌ؛ زیرا آنکه بدون آگاهی عمل کند چون کسی است که به بیراهه می‌رود، هر

چه از راه روشن‌اش دورتر شود از مقصودش دورتر می‌گردد. و عامل آگاه مانند رونده در راه روشن است. پس هر کس باید بنگرد که آیا به پیش می‌رود یا به عقب برمی‌گردد (نهج البلاغه، خ ۱۵۴)؟

حضرت در این فقره با تشبیه زیبا و جالبی فرق میان عالم و جاهل را روشن می‌سازند و تبیین می‌کنند که افراد دانا و نادان هر دو در تلاش‌اند اما دانا چون در جاده اصلی حرکت می‌کند، لحظه به لحظه به مقصد نزدیک‌تر می‌شود؛ ولی نادان چون در بی‌راهه گام برمی‌دارد لحظه به لحظه از مقصد دورتر می‌شود و به تعبیر دیگر تلاش‌های او نتیجه معکوس دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ص ۹۸-۱۰۰).

حضرت علی علیه السلام در پایان این بخش چنین نتیجه می‌گیرند؛ هر کس باید بنگرد که آیا به پیش می‌رود یا به عقب برمی‌گردد؟ این تعبیر نشان می‌دهد که افراد ناآگاه نه تنها با تلاش‌های خود به مقصد نزدیک نمی‌شوند بلکه گاهی با تلاش‌های خود، درست در جهت ضد آن گام برمی‌دارند.

در این خصوص می‌توان تلاش حضرت علی علیه السلام در تبیین و آگاهی بخشی به سپاه خوارج را مورد اشاره قرار داد که ایشان وقتی ملاحظه فرمودند که ۱۲ هزار نفر در دام شبهه افکنی؛ عبد الله بن وهب بن راسبی و حرقوص بن زهیر معروف به «ذوالثدیه» قرار گرفتند و سخن خداوند را تفسیر واژگون کردند و مردم را گرفتار شبهه کردند، دست به تبیین و آگاهی بخشی زدند که نتیجه‌اش این شد؛ «همگی خاموش شدند و از هر گوشه‌ای جماعتی فریاد می‌زد: توبه، توبه. هشت هزار نفر از حضرت علی علیه السلام امان خواستند و چهار هزار تن بر ستیز با او باقی ماندند» (حلی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۱-۱۸۳).

بنابراین می‌توان با استفاده از سیره عملی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به جهاد تبیین در جامعه پرداخت و تهدیدهای دشمن در حوزه شبهه افکنی را به فرصت تبدیل کرد و نقشه‌های شوم دشمنان را خنثی نمود.

۶-۲. تقویت بصیرت

بصیرت در لغت، به معنای عقیده قلبی، شناخت، یقین، زیرکی و عبرت آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۶۵). بصیرت در اصطلاح، عبارت است از قوه‌ای در قلب شخص، که به نور قدسی منور بوده، به وسیله آن حقایق اشیاء و امور را درک می‌کند؛ همان گونه که شخص به وسیله چشم، صور و ظواهر اشیاء را می‌بیند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۵، ص ۲۶۳).

در نگاه امیرمؤمنان بصیرت و بینش، عطایی الهی است که منشأ هدایت می‌باشد؛ «فَأَبَدَلْنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالْهُدَىٰ وَأَعْطَيْنَا الْبَصِيرَةَ بَعْدَ الْعَمَىٰ؛ هدایت را عوض گمراهی و بینایی [و بصیرت] را بعد از کوردلی به ما عنایت فرمود (نهج البلاغه، خ ۱۶۲).

انسان بصیر از منظر حضرت کسی است که:

فَلْيَنْتَفِعْ أَمْرًا بِنَفْسِهِ؛ فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ ثُمَّ سَلَكَ جَدًّا وَ اضْحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي وَ الضَّلَالَ فِي الْمَغَاوِي وَ لَا يُعِينُ عَلَىٰ نَفْسِهِ الْغَوَاةَ بِنَعْسُفٍ فِي حَقٍّ أَوْ تَحْرِيفٍ فِي نُطْقٍ أَوْ تَخَوْفٍ مِنْ صِدْقٍ؛ باید هر انسانی از وجود خود بهره‌مند گردد، که بینا کسی است که شنید و اندیشه کرد و نظر کرد و بصیر شد و از عبرت‌ها پند گرفت، سپس در راه روشن حرکت کرد، او در آن راه از افتادن در مواضع تباهی و قرار گرفتن در مراحل گمراهی اجتناب می‌کند و گمراهان را به زیان خود با بیراهه رفتن نسبت به حق و تحریف در گفتار، یا ترس از راستگویی یاری نمی‌نماید (نهج البلاغه، خ ۱۵۳).

بنابراین انسان بصیر دارای دو ویژگی است:

۱. به خوبی می‌شنود و در شنیده‌ها تفکر می‌کند و تحت تأثیر شبهات و القائات قرار نمی‌گیرد و هرگز با القاء شایعات، بدون تفکر و بررسی آنها را نمی‌پذیرد.
۲. انسان بصیر کسی است که به دنبال نگاهش به عالم، علم و آگاهی است، دیده‌ها و شنیده‌هایش هدف‌دار است، نه سخن لغو می‌شنود و نه تحت تأثیر

این گونه سخنان قرار می‌گیرد، بلکه از هر شنیده و دیده، عبرتی و از هر عبرتی، پندی می‌گیرد.

بینش و بصیرت از ویژگی‌های اساسی یک مؤمن و مسلمان است و اگر فردی خود را مزین به این فضیلت نکند، ایمان و اعتقادات او در معرض وسوس شیطانی و لغزش گاه‌های دنیوی قرار می‌گیرد؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علی علیه السلام گمراهی را بدون علت نمی‌دانند و در این زمینه می‌فرمایند: «وَ لِكُلِّ ضَلَالَةٍ عِلَّةٌ وَ لِكُلِّ نَاكِثٍ شُبْهَةٌ؛ برای هر ضلالتی سببی است و هر عهدشکنی را شبهه‌ای است» (نهج البلاغه، خ ۱۴۸).

حضرت در فقره اول «وَ لِكُلِّ ضَلَالَةٍ عِلَّةٌ» اشاره به این دارند که گمراهی‌ها بدون علت نیستند و علت آنها اکثر اوقات اختیاری است؛ هوای نفس، دنیاپرستی، جاه‌طلبی، خودکامگی، کبر و غرور و حسد عامل اصلی بسیاری از گمراهی‌هاست و جمله «وَ لِكُلِّ نَاكِثٍ شُبْهَةٌ» به این مهم اشاره دارد که هر پیمان‌شکنی به طور معمول دستاویز و بهانه‌ای برای خود درست می‌کند تا عوام را بفریبد و به دنبال خود بکشاند تا به خواسته‌های هوس‌آلود و جاه‌طلبانه خویش دست پیدا کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ص ۶۹۷-۶۹۸).

از این رو حضرت در سفارش به فرزندشان فرمودند:

فَإِنْ أَبَتْ نَفْسُكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا عَلِمُوا فَلْيَكُنْ طَلْبُكَ ذَلِكَ بِتَفْهَمٍ وَ تَعْلَمُ لَا بِتَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ وَ عُلُقِ الْخُصُومَاتِ وَ أَيْدِئاً قَبْلَ نَظَرِكَ فِي ذَلِكَ بِالِاسْتِعَانَةِ بِاللَّهِكَ وَ الرَّغْبَةِ إِلَيْهِ فِي تَوْفِيقِكَ وَ تَرْكِ كُلِّ شَائِبَةٍ أَوْلَجَتْكَ فِي شُبْهَةٍ أَوْ أَسْلَمَتْكَ إِلَى ضَلَالَةٍ؛ پس اگر نفس تو از قبول راه آنان بدون آنکه بداند چنان‌که آنان دانستند باز ایستاد پس باید خواسته تو نسبت به آن راه از روی طلب فهم و کسب دانش باشد، نه افتادن در شبهه‌ها و بالا بردن بحث‌ها و جدل‌ها و پیش از قدم نهادن در راه فهم و دانش برای شناخت آن راه، از خداوند یاری بخواه و برای به دست آوردن توفیق، روی رغبت به جانب او کن و هر چه که تو را به اشتباه اندازد، یا به گمراهی کشاند رها ساز

(نهج البلاغه، ن ۳۱)

امام علی علیه السلام برای تقویت بصیرت و رسیدن به حق و تشخیص حق از باطل به چهار شرط اشاره می‌نمایند:

۱. در هر موضوعی خوب بیندیش و دقت کن؛
 ۲. از فرورفتن در شبهات با تمسک به تعصب یا خصومت پرهیز؛
 ۳. از خداوند درخواست کن که در این مسیر تو را یاری دهد تا حق را از باطل تشخیص دهی؛
 ۴. از هر امر مشکوکی که ممکن است منتهی به ورود به شبهه‌ای شود یا تو را به گمراهی بکشاند پرهیز (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ص ۵۳۲).
- بنابراین تقویت بصیرت در جامعه می‌تواند جلو نفوذ شبهات دشمن را بگیرد و حتی خود افراد بصیر یک عامل برای دفع شبهات دشمن در جامعه خواهند بود.

۱۵۴

پژوهش‌های

نتیجه

هدف از نگارش این مقاله، شناخت گونه‌های شبهات و راه‌های برون‌رفت از آن در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام با رویکرد به نهج البلاغه بود. پژوهش فوق در آگاهی بخشی و بصیرت‌افزایی جامعه در سطوح مختلف کاربرد بسزایی دارد؛ زیرا این امکان حاصل می‌شود که براساس آن، طلاب، روحانیون و دانشجویانی که مرزبانان دفاع از حریم دین هستند بتوانند با الگوگیری از کلمات امیرمؤمنان علی علیه السلام برای دفاع از دین و پاسخگویی به شبهات این زمانه مهیا شوند و در رویارویی با دشمنان از آن بهره ببرند.

از این رو گونه‌های شبهات در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر چهار گونه است که

عبارتند از:

۱. گونه زینت؛ مثل نمایش قرآن بر سر نیزه کردن معاویه در جنگ صفین و نمایش خلع خلیفه در همان جنگ.

۲. گونه‌ی تسویل نفس؛ مثل گفتار معاویه بعد از تصرف شریعه‌ی فرات و گفتار خوارج که موجب انحراف و انشقاق جامعه شد.
 ۳. گونه‌ی توجیه کج‌روی؛ مثل رفتار عمرو عاص که نماد تزویر و ریا بود و رفتاری که حکمین در ماجرای حکمیت داشتند.
 ۴. گونه‌ی پوشاندن حق به باطل؛ مثل پوشاندن حق امام در بحث خلافت و ولایت و توطئه‌ی کشتن عمار به دست حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین.
- و راه‌های برون‌رفت از شبهات در سخنان آن حضرت عبارتند از:

۱. جهاد تبیین؛ که به معنی روشنگری از روی کار علمی و تحقیقی، به منظور مقابله با شبهات و وسوسه‌های دشمن دانسته شده است. حضرت علی علیه السلام در وصیت‌نامه‌ی خود به حسنین علیهم السلام آثاری را برای جهاد تبیین بیان می‌فرماید از جمله؛ «جلوگیری از تحریف، حفظ پشتوانه‌ی اجتماعی و از بین رفتن مشکلات».

۲. تقویت بصیرت؛ عبارت است از: قوه‌ای در قلب شخص، که به نور قدسی منور بوده، به وسیله‌ی آن حقایق اشیاء و امور را درک می‌کند؛ همان‌گونه که شخص به وسیله‌ی چشم، صور و ظواهر اشیاء را می‌بیند. در نگاه امیرمؤمنان بصیرت و بینش، عطایی الهی است که منشأ هدایت می‌باشد و دو ویژگی را در انسان نهادینه می‌کند، الف) به خوبی می‌شنود و در شنیده‌ها تفکر می‌کند و تحت تأثیر شبهات و القائنات قرار نمی‌گیرد و هرگز با القاء شایعات، بدون تفکر و بررسی آنها را نمی‌پذیرد؛ ب) انسان بصیر کسی است که به دنبال نگاهش به عالم، علم و آگاهی است، دیده‌ها و شنیده‌هایش هدف‌دار است، نه سخن لغو می‌شنود و نه تحت تأثیر این‌گونه سخنان قرار می‌گیرد، بلکه از هر شنیده و دیده، عبرتی و از هر عبرتی، پندی می‌گیرد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آذرتاش، آذرنوش (۱۳۷۹). فرهنگ معاصر عربی - فارسی، چاپ اسلامی، بی‌جا، نشر نی.
۴. ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ ق). شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۵. ابن فارس، ابی‌الحسین احمد (۱۳۹۱ ق). معجم مقاییس اللغة، بی‌جا، مصر: مطبعة البابی الحلبی و اولاده.
۶. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۴۱۱ ق). الفتح، بی‌جا، بیروت: دارالأضواء.
۷. ابن مزاحم، نصر (۱۴۰۳ ق). وقعة صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، قم: منشورات مکتبه المرعشی النجفی.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان‌العرب، محقق/ مصحح: جمال‌الدین میردامادی، چاپ سوم، بیروت: ناشر دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۹. امینی، عبدالحسین، الغدیر (بی‌تا). بی‌جا، بی‌جا، کتابخانه مدرسه فقها.
۱۰. انصاریان، حسین (۱۳۸۶). ترجمه نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران: ناشر پیام آزادی.
۱۱. بی‌نا (۱۳۸۱). جزوه شبهه‌شناسی و شیوه‌های علمی و اصولی مواجهه با آن، بی‌جا، بی‌جا، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. حکیمیان، مسعود (۱۳۹۹). منطق شناخت شبهه، چاپ اول، قم: انتشارات دار العلم.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۳۷۹). کشف‌الیقین، ترجمه حمیدرضا آژیر، محقق مصحح، حسین درگاهی، چاپ اول، تهران: ناشر وزارت ارشاد.
۱۴. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۰). جهاد تبیین، تحقیق سعید صلح میرزایی، بی‌جا، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۵. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۶). لغتنامه دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین، چاپ ۱۲۸، تهران: دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.

۱۶. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة‌الله (۱۴۰۹ق). الخرائج و الجرائح، محقق/ مصحح: مؤسسة الإمام المهدي، چاپ اول، قم: ناشر مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه شریف.

۱۷. سبحانی، جعفر (۱۳۷۴). فن و ولایت، چاپ اول، قم: ناشر مؤسسه امام صادق (ع).

۱۸. سجادی، سید جعفر (۱۳۶۶). فرهنگ معارف اسلامی، چاپ افسست.

۱۹. شریف‌الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج‌البلاغه (للمصححی صالح)، محقق/ مصحح، فیض‌الإسلام، چاپ اول، قم: ناشر هجرت.

۲۰. کدخدایی، محمدرضا (۱۳۹۵). «بایسته‌های شبهه‌پژوهی و شبهه‌شناسی»، فصلنامه علمی تخصصی پاسخ به شبهات، سال اول، شماره دوم.

۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق). الکافی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية.



۲۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰). پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، چاپ دوم، قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب (ع).

۲۳. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۶). دانشنامه امیرالمؤمنین، چاپ اول، قم: سازمان چاپ و نشر دار‌الحديث.